



حاج محمود شفیعی در ۲۵ آبان ۱۳۵۵ مصادف با ۱۵ رمضان میلاد امام حسن مجتبی(ع) متولد شد و مادرش با دهان روزه محمود را به دنیا آورد.
در زمان طائفوت، پدر شهید از سال ۴۲، بعد از تبعید امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی در فعالیت‌های انقلابی مثل پخش اعلامیه‌های امام و شمارنویسی روی دیوارها فعال بوده و در تمام تظاهرات هم شرکت داشته است. حاج محمود دو، سه سالش بود و پدرش دستش را می‌گرفته و با هم به تظاهرات می‌رفتند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، محمود بعد از انقلاب به یکی از اعضای فعال بسیج تبدیل شد و پس از خدمت سربازی در سپاه به خدمت درآمد، چون آرزوی سربازی کردن برای اسلام و ولایت بود. هم‌زمان با فعالیت‌های نظامی و بسیج به فعالیت‌های جهادی در غرب کشور پرداخت.
ویژگی مهمی از خدمت شرکت‌کننده در خدمات و اردوهای جهادی است. حضور فعال و پرشور و مصمی در اردوهای جهادی داشت.

در شهرستان پیشینو دو گروه جهادی تشکیل داد به هم‌سنگران و نیروهای ایشان راه شهید شفیعی را با بر گزاری این اردوها در منطقه ادامه دادند.
توانمندی و قابلیت این قرارگاه جهادی در حد اعلای قرار دارد. خیلی از گروه‌ها اردوی جهادی را صرفاً محدود به مسائل عمرانی کرده‌اند، ولی حاج محمود با بچه‌هایی که تربیت کرده و یادگاری‌هایی که از خودش به جا گذاشته، یک تشکیلات چند بعدی درست کرده است.

محبت و صمیمیت شدید به مردم و به ویژه کودکان در مناطق محروم، چهره متفکر و معنوی و دارای حسن خلق و روحیه صمیمیت با خانواده و دوستان و نیروزهای جهادی و مرحوم‌ها در حد اعلای ویژگی‌های ممتاز حاج محمود است. بسا آنکه فرمانده قرارگاه جهادی بود، اما همان‌گونه که رسم مدیران عاشق جهادی است، در عین مدیریت قوی همواره خود در بطن کارها بود و همواره با لباس خاکی و آستینین بلارده با بچه‌های جهادی در کارها مشارکت می‌نمود.

همیشه هم در بحث اردوهای جهادی می‌گفت ما نیروی افتخارات کسب شده توسط قرارگاه جهادی در سال‌های مختلف عبارتند از:
- معرفی به‌عنوان بهترین گروه جهادی سطح استان تهران در یک سال اخیر در مهرماه ۱۳۹۴
- معرفی به‌عنوان یکی از چهار قرارگاه جهادی برتر کشور در اردیبهشت ۹۵
- معرفی به‌عنوان موفق‌ترین گروه جهادی در بین گروه‌های جهادی در سطح سیاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران در سال ۱۳۹۷
- معرفی به‌عنوان موفق‌ترین رده در گروه‌های جهادی در سطح سیاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران در سال ۱۳۹۸

یک ستاره از آن هزار

ستاره بیستم؛ محسن وعده ملاقات



وقتی به دنیا آمدی عید غدیر بود. پدرت حسین، سمت را محسن گذاشت و مادرت طاهره به خاطر علاقه‌ای که به بی‌بی فاطمه زهرا(س) داشت و عهدی که با او بسته بود با این نام موافقت کرد.

کودکی‌ات را پای دار قالی گذرانده بودی که برای آموختن قرآن نزد همسایه که مکتب‌خانه داشت رفتی و با استعداد خدادادی‌ات در مدت بیست روز حروف قرآنی را فرا گرفتی و این نشان از تربیت و درون مایه مذهبی و خانوادگی‌ات داشت.

مدرسه نونیناد طلاب، محل علم آموزی و آموزش دوران ابتدایی‌ات بود که در سال ۱۳۵۲ آن را به پایان رساندی و به مدرسه راهنمایی رفتی.

اما پس از یک سال ترک تحصیل کردی و در مدرسه علمیه باقریه؛ به فراگیری علوم دینی مشغول شدی.

انقلاب اسلامی، محل انجام وظیفه دینی و تبلیغ احکام دینی و تشویق مردم برای حضور در تجمعات و تظاهرات تو بود و پیروزی انقلاب، زمینه فعالیت فرهنگی و دینی را برای تو فراهم کرد و مسجد کرامت، محل درس، تبلیغ و حضورت بود.

جبهه، جنگ و جهاد؛ و حضور در تیب جوادالائم(ع) زمینه رشد و رسیدن به توانمندی و قابلیت پذیرش مسئولیت فرماندهی ادوات تیب را در وجودت آشکار کرده بود و با شناختی که مسئولین تیب از تو و قابلیت‌هایت پیدا کرده بودند به عنوان فرمانده ادوات شدی و در مدت سه سالی که در جبهه حضور داشتی، جبهه‌های جنوب و غرب شاهد ایثار، تلاش و مجاهدت‌های تو بود و عملیات مسلم بن عقیل(ع) شاهد اوج‌گیری و پروازت.

سنن و سالی نداشتی اما، فرماندهی بودی که با خوشرویی و درایت، در دل نیره‌هایت جای داشتی و چهره بشاشت همه را مجذوب خودش می‌کرد و بر دل‌ها فرماندهی می‌کردی.

منطقه عملیات و خط مقدم، تنها جایی بود که نیره‌هایت تو را پیدا می‌کردند و روحت در کنار بچه‌هایی که در خط حضور داشتند آرامش داشت، در حالی‌که تو به دنبال آرامش ابدی بودی و دنبال معشوق شهادت می‌گشتی و هیچ کس آن را نمی‌دانست و تنها می‌گفتی: بردان بسیجی و سپاهی‌ام، اگر من به جایی رسیدم، نتیجه زحمات و فداکاری‌های شما بود... تا خون در بدن دارید در راه خدا و برای جمهوری اسلامی خدمت کنید و راه شهیدان را ادامه دهید.

کسی نمی‌دانست که این مطالب آخرین حرف‌ها و نصایح تو خواهد بود. و در حین عملیات با اصابت ترکش به دیدار معبودش خواهی شتافت.

آری «محسن ظریف بورجردیان»، در عملیات مسلم ابن عقیل وعده ملاقات با خالقش را داشت و اصابت ترکشی او را در تاریخ ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۱، در سن ۲۰ سالگی او را به آرزویش رساند.

فانوس

راهکار شهادت اشکه!

فرشته، این دنیا سفر تا صدمه یه روز تمام می‌شه. همه بالاخره می‌میریم. اما، فرصت شهادت همین چند روزه است... بعد رو به قبله نشست. دست‌هایش را به شکل دعا بالا گرفت و با التماس رخت: « **خدایا خودت از نیاز همه بنده‌ها آگاهی. میدانی برام تو گشتخواب مردن ننگه. خدایا شهادت نصیب کن.**» هیچ وقت پیش کسی گریه نمی‌کرد. در اوج غم و ناراحتی سرخ می‌شد اما گریه نمی‌کرد. اما این بار پیش من زد زیر گریه و با بغض و حسرت گفت: «وقتی مصیب شهید شده بودی، به شب خواشید دیدم. دستش گرفتم و گفتم: مصیب، من و تو همه راهکارها رو با هم قفل کردیم. تو رو بخدا این راهکار آخری به من بگو. مصیب جواب نداد. دستش سفت می‌چسبیدم. می‌دانستم اگه تو خواب دست مرده رو بگیرد و قسمش بدی، هرچه بپرسی جواب می‌ده. گفتم ولت نمی‌کنم تا راهکار رو بهم نگوی. فکر می‌کنی مصیب چی گفت؟ گفت: راهکارش اشکه فرشته راهکار شهادت اشکه.

دوباره دستش رو به حالت دعا بالا گرفت و گفت: «بارالها، اگه شهادت با اشک می‌دی، اشکا و گریه‌های من عاجز رو سیاه رو قبول کن.»

گلستان یازدهم، خاطرات همسر سردار شهید علی چیت‌سازان تهران، سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶

یک شهید، یک خاطره

کنار سقاخانه

مریم عرفانیان

سوز سردی بر صورتم می‌خورد، درست همان‌جا ایستادم؛ کنار سقاخانه حرم؛ اما با آن روز فرقی می‌کند؛ آن روز جمعه که مهدی هم کنارم ایستاده بود. هر دو برای زیارت به حرم امام رضاع) آمده بودیم. نزدیکی‌های ظهر بود که بعد از زیارت خواستیم برگردیم خانه. مهدی گفت: «صبر کنیم، نماز جمعه رو که خوندم، برمی‌گردیم...»

لرزیدم و گفتم: «آخه با این هوا؟ سرما می‌خوریم...» کتشی را از تن درآورد و روی زمین پهن کرد: «فشین روی لباسم تا سرما نخورم...» خودش هم با همان پیراهن نازکی که بر تن داشت، کنارم روی زمین نشست. آن روز نماز جمعه را با هم خوندم؛ هر دو هم‌جا کنار سقاخانه حرم ...

گفتم: می‌دانم حاج محمود. می‌دانم شما زندانیید. برای بار سوم گفتم: بنام جان؛ به خدا ما زندانییم و نزد خدا روزی می‌خوریم. بنام! ما شاهد اعمال و رفتار شمایم.»

شهید جهادی دیگری از این خاندان

خواهرزاده پدر شهید به نام «قاسم طوسی» در جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۱ در هفده سالگی به شهادت رسید. این شهید با دوستانش در روستای خودشان و روستاهای اطراف می‌رفتند و داوطلبانه کارهای کشاورزی افراد بی‌بضاعت را بدون دریافت هیچ هزینه‌ای انجام می‌دادند. این کارها جهادی و دلی انجام می‌شد و در قالب جهادسازندگی هم نبود، بلکه یک حرکت خودجوش بود. گویا فعالیت‌های جهادی در گوشت و گوشت از این خاندان است که چند دهه بعد شهید محمود شفیعی از همین خاندان برمی‌خیزد و در همان مسیر گام برمی‌دارد.

مواظب باشیم خط ولایت را کم نکنیم در وصیت‌نامه این شهید ولایات‌مقام آمده است: «مدافع حرم ولایت کسی است که مستمر با تلاش و کوشش مضاعف و با همدلی و همزبانی، با عزم ملی و مدیریت جهادی در بی آفریدن حماسه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد.

رهبر عزیزمان فرمودند که فرهنگ آن چیزی است که من حاضرمان را برایش بدهم. کار فرهنگی، کاری است که تأثیر و تغییر در رفتار انسان‌ها بگذارد. لذا برترین چیز را آن دیدم که با نگرش عمیق در ابعاد مختلف سبک زندگی خود پایلایی گسترده انجام دهم و در حد توان سعی در تغییر آن و نیل به سبک زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته باشم...»

خواهرانم دشمن از سیاهی چادر شما بیشتر می‌ترسد تا از سرخی خون من و برای حفظ حجاب شما خون‌های زیادی ریخته شده. همچنین حجاب و پوشش برادران که تهدید جدی دشمن بر آن است.

شهید عزادار نمی‌خواهد، شهید رهرو می‌خواهد و شما هم با قلم، قدم و زبان خود رهرو امام و رهبری باشید. جوانان عزیز چشم شهدا و تبلور خوشان به حرکت و ششور شما دوخته شده و باید مواظب باشیم خط ولایت را گم نکنیم. معیارها در تمامی گزینش‌ها و انتخاب‌ها، اشاره و اراده ولایت است.

رهبر عزیزمان فرمودند عرصه پیشرفت، عرصه عظمت و عرصه هویت اسلامی و ایرانی، عرصه‌ای است که در آن شجاعت لازم است؛ فداکاری لازم است؛ دانش لازم است؛ ایمان عمیق لازم است؛ خودتان را آماده کنید.»

سازماندهی کارهای جهادی پس از شهادت
یکی از دوستان شهید بعد از شهادت حاج محمود، ایشان را در عالم رویا می‌بیند. در آن زمان پیکر حاجی برگشته بود. در خواب متوجه یک نگرانی در چهره حاج محمود شفیعی می‌شود. حاجی خطاب به این برادر می‌گوید پس کجایی؟ چرا کارها را گذاشت کردی؟ اینجا شهدا به من می‌گویند حاج محمود مگه نگفتی گردان جهادی داری؟ پس کوش؟ این عزیز خطاب به شهید شفیعی می‌گوید حاجی ما منظر خبری از شما هستیم. حاج محمود با ناراحتی می‌گوید تکلیف من روشنه، شما تکلیف خودتان را روشن کنید.

در خواب پدر شهید و برخی آشنایانش هم در حالی آمده که در عالم خواب مشغول پیگیری کارهای جهادی بوده است و همین خواب‌ها هم آنها را به فعالیت بیشتر واداشته است که این امر حکایت از هدایت معنوی و ماورایی کارهای جهادی حتی پس از شهادت دارد و می‌توان چنین تعبیر نمود که حتی بعد از شهادت نیز در حال سازماندهی کارهای جهادی است.

شهید محمود شفیعی امروز در میدان مبارزه است و منتظر ایستاده! حرکت هم‌زمانش در همه سنگرهاست، **الگوی می‌نظر خدمت جهادی و خالصانه**

شهید حاج محمود شفیعی الگوی بی‌نظیر خدمت جهادی و خالصانه است.
حجت‌الاسلام حاج احمد پناهیان در نخستین مراسم سالگرد شهید مدافع حرم حاج محمود شفیعی ایراز داشت: باید به خود بیایم؛ که در زمانه‌ای هستیم که چنین انسان‌هایی را خدا در کنار ما، در مسجد ما، در محله ما، در جلوی چشم ما تربیت می‌کند و حجت را بر ما تمام می‌کند.

شهیدان زندان

یکی از دوستان شهید چنین تعریف می‌نماید: «در عالم خواب دیدم حاج محمود با شهید عزت‌الله شهادت طلبی»

به گلزار شهدای بهشت‌زها زیاد می‌رفت. حاج‌محمود سیره شهدا را مطالعه می‌کرد و تمام سعی‌اش بر این بود که در زندگی خود پیاده کند. بعضی‌ها پیش خرده می‌گرفتند که چرا این‌قدر ادای شهدا را درمی‌آوری؟ در جواب می‌گفت این‌قدر ادایشان را درمی‌آورم که شهید بشوم.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.



شهادت طلبی

به گلزار شهدای بهشت‌زها زیاد می‌رفت. حاج‌محمود سیره شهدا را مطالعه می‌کرد و تمام سعی‌اش بر این بود که در زندگی خود پیاده کند. بعضی‌ها پیش خرده می‌گرفتند که چرا این‌قدر ادای شهدا را درمی‌آوری؟ در جواب می‌گفت این‌قدر ادایشان را درمی‌آورم که شهید بشوم.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

شهادت طلبی

به گلزار شهدای بهشت‌زها زیاد می‌رفت. حاج‌محمود سیره شهدا را مطالعه می‌کرد و تمام سعی‌اش بر این بود که در زندگی خود پیاده کند. بعضی‌ها پیش خرده می‌گرفتند که چرا این‌قدر ادای شهدا را درمی‌آوری؟ در جواب می‌گفت این‌قدر ادایشان را درمی‌آورم که شهید بشوم.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

شهادت طلبی

به گلزار شهدای بهشت‌زها زیاد می‌رفت. حاج‌محمود سیره شهدا را مطالعه می‌کرد و تمام سعی‌اش بر این بود که در زندگی خود پیاده کند. بعضی‌ها پیش خرده می‌گرفتند که چرا این‌قدر ادای شهدا را درمی‌آوری؟ در جواب می‌گفت این‌قدر ادایشان را درمی‌آورم که شهید بشوم.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.

سب شهادت‌ش خواشید نمی‌بود. نماز شبش را خیلی قشنگ خواند. هم‌زمانش را برای نماز صبح بیدار کرد. بعد از نماز صبح دعای عهد را شروع کردند. کردند اصلاً تو حال و هوای خودش نبود. به فراز پایانی دعا که رسیدند: «لعجل، لعجل، یا مولای یا صاحب‌الزمان»، محمود باگریه تکرار می‌کرد و محکم به پیش می‌زد. اشکش بند نمی‌آمد. صبح اعلام کردند بچه‌های محور مقاومت با دشمنم تکفیری در خانطومان درگیر شده‌اند. بچه‌ها رفته بودند جلوی در بحث کمک‌های موانده هر سال چند هزار بسته غذایی توزیع شده است. بسته غذایی شامل برنج، روغن، رب، گوشت و... است.